

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 92/10/08

فضائل منحصر به فرد علی علیه السلام از کتب اهل سنت

آقای محسنی:

بسم الله الرحمن الرحيم. السلام عليك يا ابا عبد الله و على الرواح التي حلت بفنائك عليك مني جميع سلام الله ابدًا ما بقية و بقيه ليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد مني لزيارتكم السلام علي الحسين و علي بن الحسين و علي اولاد الحسين و علي أصحاب الحسين.

سلام عرض می کنم بینندگان عزیز هر کجای عالم هستید امیدواریم در صحت و عافیت باشید ممنون هستیم که در میان این همه برنامه ها، برنامه ی حبل المتین را در شبکه ی جهانی ولایت را انتخاب کرده اید. و این هم توجه شما به مسائل مذهبی و اعتقاد است. سپاس گذاری می کنم از این حسن انتخاب تان و امیدواریم که تا پایان برنامه ما را همراهی بفرمایید. برنامه ی حبل المتین در شبکه ی جهانی ولایت در هفته یک شب تقدیم شما عزیزان خوب می شود و ان شاء الله امیدواریم و از خداوند می خواهیم که به ما توفیق بدهد بتوانیم آن چه که در شأن و خور اهل بیت علیهم السلام است برای شما عزیزان مطرح بکنیم و تقدیم شما عزیزان بکنیم.

ما مباحثی را که تقدیم شما عزیزان می کنیم مباحثی است که عمدتاً از کتب برادران اهل سنت است، اتفاقات و وقایع ای که است در صدر اسلام به وجود آمده که بسیاری از این ها می تواند منشأ اعتقادی هم داشته باشد را در بوته ی نقد و بررسی قرار می دهیم و قضاوت این ها را هم به عهده ی شما عزیزان می گذاریم

و ما این عمده مطالبی که تقدیم می کنیم از کتب برادران اهل سنت است. هم عزیزان ما بتوانند راحت تر ارتباط برقرار بکنند و هم می توانند یک شاهد و یک سند زنده ای باشد برای حقانیت اهل بیت علیهم السلام.

امیدواریم عزیزان ما ان شاء الله توجه بکنند و بدون تعصب و کنار گذاشتن تعصبات ان شاء الله با یک عینک حقیقت بین مباحث را پی گیری می کنند تا ان شاء الله آن چه که مرضی رضای خدا است و آن چه که حقیقت است برای همه گان ان شاء الله روشن بشود. از شما عزیزان دعوت می کنم تا پایان برنامه ما را همراهی بفرمایید، ما در خدمت کار شناس عزیز حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی هستیم. سلام و عرض ادب دارم خدمت استاد عزیزم.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته، بنده هم خدمت همه ی بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هر کجای این کره ی خاکی بیننده ی این برنامه هستند و ما را مهمان کانون گرم و با صفای خانواده ی خودشان قرار داده اند خالصانه ترین سلام ام را تقدیم می کنم. موفقیت همه ی عزیزان را از خدای منان خواهانم، خدا را به آبروی محمد و آل محمد سوگند می دهم حاجت همه ی عزیزان را بر آورده نموده، گرفتاری ها را بر طرف کند و دعا های عزیزان و گرامیان را به اجابت برساند. امید آن که عزیزان هم ما را از دعای خیر شان فراموش نکنند.

آقای محسنی:

سپاس گزاری می کنیم حضرت استاد این فرصتی که اختیار ما و بینندگان عزیز قرار داده اید. اگر خاطر شریف شما بینندگان عزیز باشد ما سلسله مباحث عدله ی عقلی امامت را ماه ها است داریم مطرح می کنیم و این ها را از زوایای مختلف تقدیم شما عزیزان می کنیم. بحث این که شاخصه ی امامت از نظر علمای اهل سنت، علمای کلامی اهل سنت، که ۳ تا ویژگی به عنوان شاخص ترین ویژگی ها مطرح شد برای امامت جامعه

که امام جامعه باید حتما این ویژگی ها را داشته باشد که علم بود و شجاعت و عدالت را که خدمت شما عرض کردیم و در اولین شاخصه که همان عالم بودن و اعلیت نسبت به افراد دیگر جامعه را مطرح کردند که حتما باید آن کسی که خلیفه ی مسلمین می شود و امام جامعه می شود و امام مسلمین می شود آن باید از همه اعلم باشد که ما حدیث،

أنا مدینة العلم و علی بابها.

را مطرح کردیم که سلسله مباحث طولانی تقدیم شما عزیزان شد. در همین رابطه بحث فضائل حضرت امیر توسط صحابه مثل ابن عباس و عباس مطرح شد که بحث مفصلی بود که حضرت استاد این را برای ما مطرح کردند. من از استاد خواهش می کنم به دنبال مباحث گذشته که داشتیم و حضرت عالی برای بینندگان مطرح کردید اگر مقداری از فضائل منحصر به فرد خود حضرت که کس دیگر ندارد واقعا و فقط ویژگی های خود حضرت امیر است آن را برای بینندگان بیان بفرمایید سوالاتی را بعد ما مطرح می کنیم.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی رسول الله آله آل الله لا سیما علی مولانا علی بقیة الله. و لعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله الی یوم لقاء الله. و فوذ امری الی الله ان الله بصیر بالعباد. حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولا و نعم النصیر. یا ابا صالح المهدی ادرکنا. یا وجیه عند الله اشفع لنا عند الله.

قبل از آغاز سخن لازم به تذکر است همان طوری که عزیزان مان جناب آقای محسنی اشاره فرمودند این بحث ما یک بحث صد در صد علمی است با رعایت احترام به عزیزان اهل سنت و اجتناب از هر گونه اهانت و جسارت به مقدسات آنان، و منتهی هم به اهل سنت نداریم. توصیه ی امامان مان و پیشوایان مان است و همچنین مراجع اعظام ما هم نظر شان همین است و هر کس غیر از این باشد باید در اندیشه ی خودش و در کردار خودش تجدید نظر کند. و ما مطالبی که مطرح می کنیم از کتب اهل سنت و تلاش مان هم بر این است

که این سند را نقل کنیم و بررسی سندی یا آن چه که بزرگان اهل سنت شهادت بر صحت سند داده اند این را هم ما مقید هستیم در مواردی که تشخیص بدهیم ضرورت دارد بیان کنیم. و از عزیزان اهل سنت هم ما بارها خواسته ایم اگر چنان چه نقدی نسبت به مطالب ما و دیگر کار شناسان شبکه ی جهانی ولایت دارند ما با آغوش باز از انتقادات و پیشنهادات شان استقبال می کنیم و دوست داریم که یک عالم بزرگوار اهل سنت بیاید روی خط نقد عالمانه بکند.

یا اگر تراکم تلفن است قطعا ما ۳۰ تا خط تلفن از همان ثانیه ی اول ۳۰ تا خط پر می شود. خیلی از دوستان می گویند ما ۳ یا ۴ ماه پشت خط هستیم به ما نوبت نرسیده است. ولی ما عزیزان اهل سنت اگر قبل از برنامه بزرگواری کنند و یا در وسط هفته محبت کنند پیامک بدهند یا تلفن بکنند ما آمادگی داریم در هر یک از این شب های ۲ شنبه و جمعه و همچنین روز چهار شنبه برنامه ی با شما داریم هیچ شبکه ای همچین برنامه ای ندارد که ما هفته ای یک ساعت و نیم پای سخنان بینندگان عزیز می نشینیم، پیشنهادات و انتقادات شان را می شنویم. و حتی اعلام کردیم که اگر کسی یک پیشنهاد و یا انتقاد سازنده کند برای او جایزه هم قرار می دهیم. ما دوست داریم بعضی ها به جای این که بروند پشت سر حرف هایی بزنند که زینده ی آن ها نیست. یا انتقاداتی بکنند که انتقادات مخرب است بیایند واقعا اگر مرد هستند علنی روی خط بیایند و ما خودمان هم این جا هستیم تلفن ها کاملا این ۳۰ تا خط در تمام روز باز است زنگ بزنند و صحبت کنند. و پیشنهاد و انتقاد شان را منتقل کنند و سخن ما را هم بشنوند و اگر دیدند ترتیب اثر ندادیم آن وقت هر کاری که دست شان ساخته است انجام بدهند.

و بعضی روایاتی که نقل می شود در کتب عزیزان اهل سنت است و اگر تند است مقصر ما نیستیم مقصر امثال بخاری و مسلم و آقای احمد بن حنبل و دیگر علمای اهل سنت است که این روایات را آورده اند. و شهادت بر صحت این روایات هم داده اند. و لذا ما این تقاضای مصرانه ی ما است از همه ی بینندگان عزیز چه شیعه و

چه سنی، و بارها هم گفته ایم که ما اهانت به مقدسات اهل سنت را گناهی بزرگ می دانیم و خود مان را هم معصوم نمی دانیم. معتقد هستیم.

المعصوم من عصمه الله.

اشتباه کرده ایم می کنیم و خواهیم کرد. ولی این شجاعت را داریم که اگر کسی بیاید اشتباهات ما را تذکر بدهد برای اصلاح آن نهایت تلاش مان را به کار می بریم. در رابطه با فضائل امیر المومنین سلام الله علیه که ما مفصل عدله ی قرآنی را مطرح کردیم و عدله ی روایی را مطرح کردیم. و دوست داشتیم که کار شناس های این شبکه های وهابی بیایند نقد عالمانه بکنند به جای این که بروند سگ های ول گرد بعضی از کشورها را بیاورند حطاکی کند به قول آقای یزدانی عزیز ما بیایند نقد علمی بکنند. و این چنین حرف های بی اساس که البته ما خدا را شاکر هستیم که مخالفین و دشمنان اهل بیت را اضافه بر این که بر طبق نص صریح نبی مکرم مشکل نسبی دارند اینها از احمق ترین انسانها و جاهل ترین انسانها هستند.

و بارها هم گفته ایم اگر این کار شناسان این شبکه ها سواد داشتند ما برای بعضی از سوالات شان باید خودمان را به زحمت می انداختیم ولی الحمد لله حتی بچه های کوچک ۹ ساله ام حاضر هستند پاسخ اینها را بدهند. و اما در رابطه با امیر المومنین سلام الله علیه ما فضائل منحصر به فرد امیر المومنین را همان روایتی که عرض کردیم از ابن عباس می گوید: ۱۰ تا و خورده ای علی فضائل منحصر به فرد دارد. من می خواهم امروز ۳ تا جمله ای از بزرگان اهل سنت مثل آقای احمد بن حنبل بگویم و بعد از بینندگان عزیز به ویژه عزیزان اهل سنت تقاضا کنم که یک مقدار تأمل کنند. دنیا دو مرتبه نمی آیم یک مرتبه آمده ایم و خواهیم رفت. و بعد از آمدن جناب آقای ملک الموت دیگر فرصت فکر کردن هم به ما نمی دهند. و اجازه ی برگشتن هم به ما نمی دهند. هر چه بگویم،

رب ارجعونی لعلی عمل صالحا فی ما ترک.

به ما جواب می آید. نه،

کلا و هی کلمة و من وراءها برزخ إلی یومه.

و عزیزان فقط دقت کنند حالا اگر چنانچه واقعا نظر مبارک شان بر این شد که علی شایسته ی خلافت نیست، واقعا دلیل دارند علی خلیفه ی اول نیست و دیگران هستند،

أهل و سهلا و مرحبا.

و ما هم الان در طول این مدت از کار شناسان وهابی یک سوالی کردیم به جای این که بیایند کتاب صحیح کافی و امثال این، یک سری چرندیاتی سر هم کنند بیایند برای ما اثبات کنند عدله ی خودشان را از کتاب و سنت بر مشروعیت خلافت جناب آقای ابو بکر و همچنین خلیفه ی دوم و سوم، بیایند بگویند. حالا می گویند مذهب شیعه مذهب باطل است باشد الان ما می خواهیم مذهب شما را انتخاب بکنیم چه کار بکنیم؟ یک دلیل از کتاب بیاورید، از قرآن بر صحت خلافت جناب آقای ابو بکر، یک روایت صحیح از پیغمبر بیاورید، یک اجماع سر و تهی داشته باشد که بزرگان شما بر آن اجماع انتقاد نکرده باشند. حتی یک اجماع اهل حل عقلی هم ما بارها اعلام کردیم بیاورید که ببینیم چه است! حداقل ما هم عدله ی شما را ببینیم تأمل کنیم شاید شما راست می گوید! نبی مکرم با آن عظمت اش می گوید:

و إنا أوحياکم و لا هدا أو فی ضلال مبین.

به مشرکین می گوید یا ما در هدایت هستیم شما در ضلالت یا ما در ضلالت هستیم شما در هدایت.

بیاورید برهان خودتان را،

إن کنتم صادقین.

این بزرگواران بیایند اعلام بکنند. البته من عرض کنم طرف حساب من اهل سنت نیست این شبکه های شیطانی است که هر روز دارند مسائل را مطرح می کنند و به جای این که حتی نسبت به این فضائل بی پایان علی یک اشاره ای داشته باشند حالا ما نمی خواهیم و دنبال این نیستیم تندیس از خلیفه ی اول و دوم کنیم ولی این سریال هایی که دارند پخش می کنند دروغ در دروغ، تحریف در تحریف یا این کتاب های شما

درست است یا درست نیست. در این سریال ها چرا از این کتاب هایی که در روایات آورده اید مگر همین حدیث،

کاذبا عاصما قادرا.

در چند جای صحیح بخاری و مسلم نیامده است؟ چرا در سریال نیست؟ عربی اش را که یک سری تحریفات داشتند تبدیل کردند به فارسی گند در گند زدند. باز می گویند چرا علمای شیعه تأمل نمی کنند! بزرگان شما مثل آل شیخ و غیره فتوا به حرمت داد. گفت همچین فیلم ها و همچین سریال ها خلاف شرع است و حرام است. تصویر صحابه را کشاندن حرام است. یک آقایی که در ۴ تا فیلم های خراب بازی کرده است آمده این جا نقش ابو بکر و عمر و خالد و امثال این بازی می کند. واقعا باید گفت: زهی این بی غیرتی که شما این چنین حتی فتاوی علمای بزرگ خودتان را هم ارزش نمی گذارید. من مخصوصا این بحثی که برادر عزیزم جناب آقای ابو القاسمی داشتند جلسه ی اول ان شاء الله تکه هایی از آن پخش خواهد شد ما از خدای مان است آقایان بیایند حداقل بنشینند واقعیات را برای مردم بیان بکنند.

شما بیایید بگوییم اصلا جناب عمر از پیغمبر بالا تر است و از خدا هم بالا تر است. ما به هیچ وجهی بخیل نیستیم عزیز من شما دارید از کیسه ی خلیفه می بخشید وقتی می خواهید دروغ بگویید دیگر در دروغ گفتن چون که آب از سر گذشت چه یک وجب و چه ۱۰۰ وجب فرقی نمی کند دیگر صحابه را هم از خدا بالا تر بدانید ما کاری نداریم. ولی واقعیات این است. عزیزان اگر مانیتور من را محبت بکنند ببینید این عبارتی است که جناب آقای ابن جوزی نقل می کند از احمد بن حنبل، می گوید:

ما لأحد من الصحابة من الفضائل، بالأسانيد الصحاح مثل ما لعلي رضي الله عنه.

در حق هیچ کدام از صحابه آن فضائلی که برای علی با سند های صحیح است نیامده است.

آیا در این شبکه ها یک دفعه این را از احمد بن حنبل نقل کرده اند؟ یا نه معتقد هستند احمد بن حنبل معصوم نبوده؟ همان طور که گفتند مسلم معصوم نبوده و زید بن ارقم معصوم نبوده، فقط شما معصوم هستید؟ یا جناب عبد القادر بن بدران یکی از متاخرین است بلکه از معاصرین است می گوید:

و كان الإمام أحمد يقول.

همواره احمد بن حنبل این را می گفت:

ما لأحد من الصحابة من الفضائل بالأسانيد الصحاح ما لعلي.

می گوید آن فضائلی که با سند های صحیح برای علی بن ابی طالب است برای هیچ کدام از صحابه نیست.

از این واضح تر و روشن تر؟

فأين تذهبوا.

آیا فردای قیامت نبی مکرم جلو شما را بگیرد شما چه جوابی دارید؟ و همچنین جناب محمد بن یحیی مالقی همین تعبیر را دارد. و حاکم نیشابوری باز از محمد بن منصور می گوید من خودم با گوش های خودم از احمد بن حنبل شنیدم که،

ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم من الفضائل ما جاء لعلي بن أبي طالب.

برای هیچ کدام از صحابه پیغمبر چه ابو بکر، چه عمر، چه خالد، چه عمار، فضائلی که برای علی است برای آن ها نیست.

دیگر از این واضح تر؟ دنبال چه می گردیم ما؟ ابن حجر مکی است از علمای بزرگ شافعی است می گوید:

الفصل الثانی فی فضائله رضی الله عنه و کرم الله وجهه.

بعد می گوید:

و هي كثيرة عظيمة شهيرة.

این فضائل علی هم زیاد است هم بزرگ است و هم شهرت جهانی دارد.

حتی به جایی رسید احمد بن حنبل گفته است.

ما جاء لأحد من الفضائل ما جاء لعلي.

فضائلی که برای علی آمده برای هیچ کدام نیامده است.

ابن حجر عسقلانی اگر ابن حجر مکی را هم قبول ندارید دیگر عسقلانی که دیگر صد در صد مورد قبول

شما است. بعد از این که نقل می کند می گوید احمد بن حنبل گفته است برای هیچ کدام از صحابه فضائلی که

برای علی است نیست، بعد می گوید نسائی و دیگران گفته اند:

و في هذا كفاية.

همین بس است. می گویند در خانه کس است یک حرف بس است. یا خود عبد الله پسر احمد بن

حنبل می گوید: من حدیث سفینه را که حالا داستان اش مفصل است در رابطه با ترتیب فضائل را نقل کرده اند

بعد گفته اند نظر شما در تفصیل چه است؟ گفت در خلافت ابو بکر، عمر، عثمان،

فقلت؟ فعلي؟

پس علی چه؟.

قال علی من أهل بيت لا يقاس بهم أحد.

علی از اهل بیته است که با هیچ کسی قابل مقایسه نیست.

حالا من از آقای احمد بن حنبل می خواهیم سوال کنیم جناب احمد شما که می فرمایید:

علی من أهل بيت لا يقاس بهم أحد.

آیا در بحث خلافت قائل به افضلیت هم هستید؟ یا بعضی از معتزله معتقد هستید که نه افضلیت

نیست،

الحمد لله الذي قدم المفصول للفاضل.

شکر خدا که جاهل را بر عالم، مفصول را بر فاضل مقدم کرد.

شما که این طور لالایی بلد هستید چرا خواب تان نمی برد؟ این ها همه نشان گر این است که امیر المومنین جای گاه ویژه ای دارد و یکی از منحصر ترین فضیلت علی سلام الله علیه کسی همچین ادعایی نکرده است این است که علی نفس پیغمبر است. شما هر فضیلتی برای دیگر صحابه شما بیاورید در یک کفه بگذارید تمام فضائل شان را با این حدیث مربوط به آیه ی مباحله و حدیث،

إِن عَلِيَا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ.

علی از من و من از علی هستم.

در حق کدام صحابه گفته است که فلانی از من است و من از او هستم؟ خود حاکم نیشابوری هم می گوید:

هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم.

ذهبی هم می گوید صحیح است. البانی هم آمده می گوید صحیح است روایت، علی نفس پیغمبر است. این هم دیگر صحیح مسلم شما است که وقتی آیه ی شریفه ی مباحله نازل شد که پیغمبر بنا شد با نصارای نجران مباحله کند.

فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و أنفسنا أنفسكم.

پیغمبر اکرم علی، فاطمه، حسن و حسین را برای مباحله برد.

وقتی علی که برای اثبات نبوت پیغمبر شایستگی دارد آیا برای خلافت غیر از او شایسته است؟ خود ابن کثیر دمشقی هم می گوید:

أنفسنا و أنفسكم علي بن أبي طالب.

است. بعد می گوید حاکم نیشابوری گفته این شرائط صحیح مسلم را دارد. زمخشری هم می فرماید:

و فيه دليل لا شيء أقوى منه على فضل أصحاب الكساء.

این آیه ی مباحله و امیر المومنین صدیقه ی طاهره و امام حسن و امام حسین که برای اثبات نبوت پیغمبر رفته اند و در این جا علی بن ابی طالب نفس پیغمبر شمرده شده است. فضیلتی است که بالا تر از این دیگر فضیلتی نیست.

لا شيء أقوى منه على فضل أصحاب الكساء.

این ها همه نشان گر این است که این مباحث واقعا واضح و روشن است. ان شاء الله امیدواریم عزیزان بیننده ی ما شیعه و سنی یک مقداری دقت کنند. به قولی من آن چه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سخن ام پند گیر خواه ملال، بعضی از عزیزان اهل سنت می آیند وقتی روایت می آوریم برای آن ها می گویند آقا من تأمل می کنم. منتظر هستیم تا تأمل کنند مطالعه کنند هفته ی آینده بیاید روی خط بگویند من مطالعه کردم و نتیجه ی مطالعه ام چه بود! ولی می بینیم که عزیزان ما یا نمی آیند روی خط و یا اگر هم می آیند همه،

نسین من سیا.

شده است. من در خدمت شما هستم.

آقای محسنی:

سپاس گذاریم حضرت استاد مطالبی که فرمودید بسیار زیبا و جالب بود ما برای این که بینندگان عزیز مان مخصوصا برادران اهل سنت مان که ارتباط بهتری برقرار بکنند با ما، ما خدایی نکرده قصد جسارت و بی ادبی همچنین حضرت استاد هم که اشاره کردند نداریم. چون ما از این طرف داریم فضیلت حضرت امیر با علمیت شان طبق این روایاتی که از کتب برادران اهل سنت است برای شما داریم نقل می کنیم. و می گوییم که حضرت امیر این فضائل را دارد از جهت علمی، این مباحث تقدیم شما شد حالا داریم این طرف مباحث را هم مطرح می کنیم که حالا آیا کسانی که خلیفه ی اول و دوم شدند که ما احترام می گذاریم به همه ی مقدسات برادران اهل سنت مان از آن طرف هم می خواهیم از جهت علمی این ها را هم بحث بکنیم که حالا این حضرت

امیر بود با این فضائل که در این درجه و طبقه قرار داشت حالا آن طرف را هم نگاه می کنیم که جای گاه شان چه است؟ من سوال را از حضرت استاد این طور می پرسم و این را خواهش می کنم که استاد برای ما جواب بدهند.

استاد شما جای گاه علمی حضرت امیر علیه السلام را برای ما مطرح کردید طبق این روایاتی که گفته شد از آن طرف می خواهیم جای گاه علمی خلیفه ی اول و خلیفه ی دوم نسبت به مسائل ابتدایی و اولیه ی فقهی که دیگر خیلی ساده است که آیا مسلمان ها این ها را می دانند به هر صورت یک حاکم اسلامی که در رأس حکومت قرار می گیرد باید حتما مباحث را بلد باشد. خواستم بینم جای گاه علمی خلیفه ی اول و دوم در کتب اهل سنت چه گونه بوده؟

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

بینید ما در رابطه با حضرت امیر سلام الله علیه مفصل از قول خود عائشه همسر پیغمبر آورده ایم بر این که این ها که خود جناب بخاری در تاریخ کبیر شان از قول عائشه می گوید:

علي أعلم الناس بالسنة.

عالم ترین انسان ها به سنت پیغمبر است.

و دو باره باز همین تعبیر را می گوید:

علي أعلمكم بالسنة.

علی عالم ترین شما است به سنت نبی مکرم.

باز جناب ابن حجر دارد،

إنه أعلم من بقي بالسنة.

عالم ترین کسی است که باقی مانده از اصحاب پیغمبر به سنت.

بعد سنت را هم ما معنا کردیم، خود سعد بن ابی وقاص همین تعبیر را دارد،

ألم يكن أعلم الناس.

آیا علی عالم ترین انسان ها نیست؟

جناب عمر بن الخطاب طبقات الفقهاء ابو اسحاق شیرازی می گوید:

أنت أعلمهم و أفضلهم.

خليفة ی دوم به علی می گوید تو عالم ترین صحابه هستی. و فاضل ترین صحابه هستی.

یا می گوید:

أقضانا علي.

عالم ترین فرد به قضاوت علی بن ابی طالب است.

قضاوت نیاز به علم سنت دارد. کسی سنت پیغمبر را نداند نمی تواند قضاوت کند. وقتی می گوید:

أقضانا علي.

قضاوت و اقضا بودن دلیل بر این است که تسلط اش بر مباحث سنت بیش تر است.

لو لا علی هلک عمر.

و امثال این قضایا را ما مفصل از قول خود صحابه ما آوردیم. و همچنین از ابن عباس آوردیم که

فرمودند: ۹۰ در ۱۰۰ علم دست علی است و ۱۰ در ۱۰۰ دست مردم است. به خدا قسم علی در این ۱۰ در ۱۰۰ هم با

مردم شریک است. این عبارت هایی بود که از منابع معتبر مثل اسد الغابه و دیگر کتاب های اهل سنت بود.

عبد الله بن مسعود می گوید:

أعلم أهل المدينة بالفرائض علی بن أبي طالب.

و اسود بن یزید از صحابه است می گوید:

لم أر بالكوفة من أصحاب محمد أعلم من علي بن أبي طالب.

و امثال این ها، ابو طفیل می گوید: من کسی را ندیدم غیر از علی که بیاید بگوید مردم هر چه می خواهید از من سوال کنید. از هر آیه ای سوال کنید من جواب می دهم. این قضایا را ما نسبت به امیر المومنین سلام الله علیه آورده ایم. اما در رابطه با جناب آقای ابو بکر، شما ببینید ما آن دفعه مطالبی را عرض کردیم از آقای ابو بکر که می گوید من به آیات قرآن سوال می کنم،

و فاکهة و أبا.

می گوید من زیر کدام آسمان و بالای کدام زمین زندگی کنم سخنی بگویم که نمی دانم، از خلیفه ی دوم هم همین طور، حالا اگر عزیزان این بخش را هم ببینند من تقاضا دارم عزیزان خوب دقت کنند. ما می خواهیم مقایسه کنیم همه هم از کتب اهل سنت است. از کتب شیعه هم نمی خواهیم نقل کنیم. فردی از اصحاب قبیصه بن ذویب می گوید:

جاءت الجدة إلى أبي بكر الصديق تسأله ميراثها.

یک جده ای که نوه اش از دنیا رفته بود آمده است از ابو بکر سوال می کند که من ارث ام از این نوه ام چه قدر است؟

فقال لها أبو بكر: مالك في كتاب الله شيء.

در کتاب خدا هیچ چیز برای تو نیست.

و ما علمت لك في سنة رسول الله شيئاً.

در سنت پیغمبر هم در باره ی جده هیچ چیز معین نشده است.

حتى أسأل الناس.

از مردم سوال کن.

ببینید عزیزان این را جناب مالک در موطأ نقل می کند. بعد ایشان می گوید نه در کتاب خدا و نه در

سنت پیغمبر هیچ چیز برای شما نیست. حالا گویا،

لكل واحد منهما،

و غيره گویا اصلا آیه ی قرآن نباشد.

فسأل الناس.

از مردم سوال کرد.

آن در باره ی امیر المومنین بود. این هم چیزی است که شما در کتاب های تان آورده اید. ما حداقل این حق را داریم که سوال بکنیم که علی با آن علمیت به شهادت عائشه ام المومنین، ابن عباس، سعد بن ابی وقاص، اسود بن یزید و دیگران، و این هم چیزی است که شما گفته اید. بعد از مردم سوال کرد ای مردم در سنت پیغمبر در کتب چیزی است؟ مغیره بن شعبه گفت من خدمت پیغمبر بودم،

أعطاها السدس.

یک ششم مال نوه را به جده داد.

جناب ابو بکر می گوید:

ما علمت لك في سنة رسول الله شيئاً.

در سنت پیغمبر هیچ چیزی برای شما معین نشده است.

مغیره می گوید: پیغمبر یک ششم اموال نوه را در اختیار جده گذاشت. بعد جالب این است،

فقال هل معك غيرك،

حرف تو برای من حجت نیست.

آیا مغیره بن شعبه صحابه است یا نیست؟ قول یک نفر صحابه را می گوید نه آقا این به درد من نمی

خورد شما بروید یک نفر دیگر بیاورید شهادت بدهد که راست می گویی تو پیغمبر یک ششم داد.

فقام محمد بن مسلمة الأنصاري.

محمد بن مسلم انصاری هم بلند شد.

فقال مثل ما قال المغيرة.

گفت بله من هم بودم پیغمبر یک ششم داد.

فأنفذه لها أبو بكر.

بعد آقای ابو بکر فرستاد آن جده را آوردند گفت یک ششم اموال نوه که از دنیا رفته است مال شما

است.

جالب این جا است می گوید:

ثم جاءت الجدة الأخرى إلى عمر بن الخطاب تسأله ميراثها.

می گوید یک جده ی از زمان خلافت خلیفه ی دوم آمد گفت من نوه ام از دنیا رفته است من چه قدر

ارث می برم؟

فقال لها مالك في كتاب الله شيء و ما كان القضاء الذي قضي به الا لغيرك و ما أنا بزائد في الفرائض

شيئا.

من نه در کتاب خدا و نه در سنت هیچ چیز برای شما نیست.

بعد آمد گفت،

و لكنه ذلك السدس فإن اجتمعتما فهو بينكما و أيتكما خلت به فهو لها.

این یک ششم مال شما است. اگر جده و جده بودید یک ششم بین شما تقسیم می شود نفری یک

دوازدهم و اگر نه جده ی تنها بود یک ششم،

قرآن چه می گوید:

لكل واحد منهما السدس.

ما که هیچ تعلیقه ای هم نمی زنیم. جناب ترمذی هم متوفی ۲۷۹ همین روایت را می آورد می گوید:

و هذا أحسن و هو أصح.

این حدیث احسن و صحیح است.

از حدیث عبینه است. حاکم نیشابوری می آورد می گوید:

صحیح علی شرط الشیخین.

شرائط صحیح مسلم و صحیح بخاری را دارد.

ذهبی هم می گوید روایت صحیح است. حالا اگر کسی از شما سوال کند آیا انسان علی را با این علمیت با این وسعت علمی کنار بگذارد دنبال کسی برود که حتی در مسائل ظاهری اطلاعی ندارد و می گوید نه در کتاب و نه در سنت چیزی نیست از مردم می آید سوال می کند. مثلا اگر همین اتفاق برای مفتی اعظم سعودی آقای آل شیخ بیافتد آیا شما وهابی ها چه قضاوت می کنید؟ همین را به ما بگویید ما هیچ اصلا و ابدا نه تعلیقه می زنیم و قضاوت را هم به عهده ی عزیزان و بزرگواران اهل سنت می گذاریم. هر شیعه ای هم بیاید اظهار نظر کند ما به هیچ وجهی اظهار نظر شیعیان را هم ما نمی پذیریم. یا اگر توضیحی می خواهند بدهند ما فرمایشات شان را می بوسیم و روی چشم مان می گذاریم و از دور پیشانی شان را هم می بوسیم بیایند در این زمینه اظهار نظر کنند شاید مطالبی است ما خبر نداریم. ما اطلاع نداریم. این ها را بزرگواری کنند بیایند هم ما را روشن کنند و هم بینندگان ما را روشن کنند من گمان می کنم از این بهتر نشود سخن گفت.

آقای محسنی:

سپاس گذاری می کنم حضرت استاد تقریبا ۱۵ دقیقه با پایان وقت قسمت اول برنامه مانده است و بخش پایانی هم خدمت شما عزیزان می شود. من یک سوال دیگر هم بپرسم حضرت استاد همان در ادامه ی مباحثی که حضرت عالی مطرح کردید در رابطه با کلاله که در قرآن هم مطرح شده است از جناب خلیفه ی اول سوال شده است که در باره ی کلاله یک پاسخ عجیبی داده شده است. من خواهش می کنم که این را برای بینندگان عزیز مان مطرح کنید خارج از لطف نباشد.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

بله، در رابطه با بحث کلاله، اولاً کلاله را من خدمت دوستان عرض کنم در قرآن است که در رابطه با کلاله می پرسند و این ها، کلاله یعنی آن میتی است که از دنیا رفته باشد نه پدر دارد و نه فرزند دارد. یعنی وراثت درجه ی اول ندارد. حلقه ی اول نیست. آقای زیدی از دنیا رفته است نه پدر و نه فرزند دارد. برادر دارد، خواهر دارد، حالا این برادر و خواهر ابوینی باشند یعنی با این میت پدر و مادر شان یکی باشد و یا نه ابی باشد و یا امی باشد فرقی نمی کند یک فردی از دنیا رفته است یک برادری دارد فقط از پدر با هم یکی هستند مادر شان دو تا است. یا نه یک فردی از دنیا رفته است از پدر یکی نیستند از مادر یکی هستند. عرب به این می گوید کلاله، این را عزیزان دقت کنند، ابن کثیر دمشقی سلفی این را مطرح می کند از آقای شعبی که از او تعبیر می کنند،

أمیر المؤمنین فی الحدیث.

از ابو بکر صدیق،

أنه سئل عن الكلاله.

سوال کردند رأی شما در رابطه با کلاله چیست؟

البته در ذیل اش هم است که می گوید:

الكلالة من لا ولد له و لا والد.

نه پدر از این میت زنده است و نه فرزندی دارد.

سوال کردند از کلاله که یک نفر از دنیا رفته است پدر و فرزند ندارد. ببینید عزیزان من تقاضا دارم خوب

دقت کنید. قسم می دهم بینندگان عزیز را به هر چه که دوست دارند خدا را دوست دارند به خدا، پیغمبر را

دوست دارند به پیغمبر، خلیفه ی اول و دوم را دوست دارند به آن ها، عائشه ام المومنین را دوست دارند به آن

قسم، به هر کس که دوست دارند من سوگند می دهم به اندازه ی یک لحظه این تعصب فکری را از ذهن

مبارک شان کنار ببرند. جناب ابو بکر جواب داد،

فقال أقول فيها برأبي.

من با نظر خودم رای خودم فتوا می دهم.

حالا این خیلی مهم نیست مجتهد است می خواهد نظر بدهد. البته مجتهد هم بخواهد نظر بدهد باید یا

به قرآن و یا به سنت بر دارد، ابتدای امر این ۲ تا است مصدر شریعت، می گوید:

فإن يكن صوابا فمن الله.

اگر این رای که می دهم در رابطه با کلاله اگر خوب است این پس مال خدا است و خدا به من الهام

کرده است.

وإن يكن خطأ فمني و من الشيطان.

اگر این فتوای من خلاف بود، خطا بود، اشتباه بود، این اشتباه از من از شیطان است.

و الله و رسوله بريئان منه.

خدا و پیغمبر از این نظر براعت دارند.

دو باره عزیزان دقت کنند می گوید اگر به رای خودم سخن بگویم و این رای من رای ثواب و درستی

باشد این مال خدا است، اگر خطا باشد مال من و شیطان است. این چه است؟ من عذر می خواهم اگر چنان چه

امام جماعت شما همچین تعبیری به کار ببرد آیا شما حاضر هستید پشت سر آن امام جماعت نماز بخوانید؟

زکات مال تان را هم به او بدهید؟ بعد می گوید:

فلما ولي عمر قال إني لأستحي أن أخالف أبا بكر في رأي رآه.

جناب عمر هم که روی کار آمد در باره ی کلاله پرسیدند گفت رای همان رای است که آقای ابو بکر گفته

است.

اگر ثواب است و درست است مال خدا است و اگر خطا است و اشتباه است از من و از شیطان است،

این را آقای ابن کثیر دمشقی سلفی متوفی ۷۷۴ نقل می کند. بعد می گوید:

و کذا رواه ابن جریر و غیره.

ابن جریر و دیگران این را به همین شکل نقل کرده اند.

جالب این جا است ابن تیمیه ی حرانی امام خدای آقایان وهابی ها، به تعبیر حصنی دمشقی کسی که،
امامه الشیطان.

پیشوایش ابلیس و شیطان است.

می گوید قول ابن مسعود،

لما سئل عن المفوضة.

ابن مسعود در رابطه با مفوضه سوال کردند.

آن هم بر گشت گفت اگر من به رای خودم نظر بدهم درست بود مال خدا است و اگر اشتباه بود از من

و شیطان است. خدا و پیغمبر از آن بیزار هستند.

و كذلك قال أبو بكر في الكلاله و قال عمر نحو ذلك.

این آقا آمده است ابرو درست کند زده است چشم را هم از بیخ کور کرده است. توضیح داده است و

خواسته دفاع کند از آقای ابو بکر، می گوید ابو بکر گفت اگر چنان چه درست باشد از خدا است و اگر اشتباه

باشد مال ما و شیطان است می دانید معنای آن چه است؟ معنایش این است،

أن الصواب قد أمر الله به.

کار خوب چیزی است که خدا امر کرده است و تشریح کرده است.

اما اگر خطا بود و اشتباه بود چه است؟

لم يأمر به و لم يحبه و لم يشرعه.

اگر فتوا اشتباه بود نه خدا دوست دارد و نه دستور داده است و نه خدا تشریح کرده است.

بل هو مما زينه الشيطان لنفسه.

این فتوای اشتباه که داده اند و این اجتهاد اشتباه من به خاطر این است که شیطان این را برای من زینت داده است.

من از دوستان تقاضا دارم آیات قرآن را که،

زینة الشیطان، زینة الشیطان.

را بگیرند. ببینید قرآن چه می گوید! ببینید چه خبر است در قرآن! می گوید ابو بکر و عمر که گفته است اگر اشتباه کردیم مال شیطان است یعنی شیطان این را برای ما زینت داده است.

ففلته بأمر الشیطان.

این فتوای اشتباهی که دادم شیطان به من دستور داده است.

فهو منی و من الشیطان.

این فتوای اشتباه این اجتهاد اشتباه از من و از شیطان است.

عزیزان این هم فرمایش آقای ابن تیمیه است. حالا ما این سوال را از شما می کنیم دوست داریم عزیزان خوب به ما جواب بدهند چه از علمای بزرگ اهل سنت و چه از این کار شناس ها، یک فردی که می آید می گوید، این را ابن تیمیه دارد می گوید، اگر من در این رای ام و اجتهاد ام اشتباه کردم این اشتباه مال شیطان است و شیطان به من دستور داده است. آیا یک حاکم اسلامی بیاید طبق دستور شیطان یک حرفی بزند و این در جامعه هزاران سال که می خواهد به این عمل بشود آیا این از مصادیق بدعت است یا از مصادیق بدعت نیست؟ می گوید اگر فتوای ام اشتباه باشد مال من و شیطان است. سوال دوم، شما که می فرمایید جناب عائشه و طلحه و زبیر و معاویه در جنگل جمل و صفین اجتهاد فرمودند ۳۰ هزار انسان بی گناه در جمل کشته شد و ۱۱۰ هزار در صفین کشته شد می فرمایید این ها اجتهاد کرده اند در اجتهاد شان اشتباه فرمودند که بالاتر از این که نیست! حق با علی بوده.

این ها اجتهاد کردند و اجتهاد اشتباه بوده، طبق فرمایش ابن تیمیه، طبق فرمایش آقای ابو بکر، طبق فرمایش آقای عمر، آیا این از مصادیق زینه الشیطان بود یا نبود؟ از مصادیق،

ما یأمر بالشیطان.

بود یا نبود؟ این را برای ما روشن کنید شما، آیا این اجتهادی که این ها کردند این اجتهاد بگویند ثواب نبوده، اجتهاد ثواب مال علی است. این ها اجتهاد کرده اند اجتهاد شان ثواب نیست. طبق فرمایش این ۲ خلیفه، و توضیحی که آقای ابن تیمیه شیخ الاسلام داده است می فرماید:

مما زینه الشیطان و ففعلته بأمر الشیطان.

یک کاری که به امر شیطان باشد مسئولیت اش با که است؟ آیا کسی که به امر شیطان کاری بکند آیا عدالت برای او باقی می ماند یا نمی ماند؟ شما که می گویند کل صحابه عدول هستند و کل صحابه اهل بهشت هستند اگر بنا باشد که امر شیطانی باشد، نسبت به پیغمبر که بالاتر که نیستند. به پیغمبر می گوید:

لو تقول علينا بعض الأقاويل.

یک جمله به ما ببندد ما رگ گردن اش را می زنیم. از این واضح تر؟

لئن اشرک لیهبتن أعملک.

بعد جالب این است این را آقای ابن تیمیه در منهاج السنه ج ۳ ص ۱۴۵، مال نشر موسسه ی قرطبه ی مصر سال ۱۴۰۶، حرف جالبی دارد در مجمع الفتاوی آن جا دیگر خواسته است ابرو درست کند زده چشم را داغان کرده است اصلا کلا قیافه را هم مثل بعضی از این پزشک ها که عمل جراحی پلاستیکی انجام می دهند طرف را از قیافه ای هم که مانده است می اندازند. بفرمایید آقای ابن تیمیه می گوید این حرف هایی که ما می زنیم اگر کسی بگوید این ها از پیش خودتان این حرف ها را می زنید می گوید نه آقا این قول صحابه است حرف ما همان اشتباه هم می کنیم اشتباه مال ما است و شیطان،

و کذلک قول الصحابي و إن یکن خطأ فمنی و من الشیطان.

بعد می آید می گوید:

ببین ذلك أن المحرمات جميعها من الكفر و الفسوق و العصيان.

جميع محرمات كفر و فسق و عصيان.

يفعلها العبد لجهله أو لحاجته.

یا به خاطر این که جاهل است کافر شده است یا احتیاج دارد.

چون به این گناه احتیاج دارد. به این کفر احتیاج دارد. بعد می گوید عالم به مضرات کفر و گناه باشد

قطعا می آید اصلاح می کند و بعد آخر یک افاضه ی خیلی جالبی دارد می گوید:

الجهل أصله عدم.

جهل اصل عدمی است.

و الحاجة أصلها العدم.

حالا جهل اصل عدمی است ما قبول می کنیم هیچ حرفی نیست، ولی آیا حاجت هم اصل عدمی است؟

یا اصل وجودی است؟ حالا ما خیلی زیاد در این بحث نرویم که آقایان می گویند بحث را بحث فلسفی کردید.

ببینید این قضیه جناب آقای محسنی عزیز از جناب ابو بکر سوال می کنند از کلاله، از عمر سوال می کنند از

کلاله، می گوید اگر من رأی بدهم و رای ام اگر درست بود مال خدا است و اگر خلاف بود مال من و شیطان، به

قول فرمایش آقای محسنی آیا این در قرآن آمده است یا نه؟ این آقایانی که شیعه را متهم می کنند که این ها

قرآن نخوانده اند و مشکل با قرآن دارند! این آیه ی قرآن است! دیگر قرآن را که دیگر ما درست نکردیم، قرآن

را شیعه تحریف دارد اصلا این آیات را ندارد، قرآن شما که تحریفی نیست این آیه را الحمد لله بز جناب عائشه

نخورده است. گوسفند جناب حفصه و ام سلمه هم نخورده است. این الحمد لله از دست رس بز در امان مانده

است.

یستفتونک.

از تو سوال می کنم.

که دارد مراد از فردی که سوال کرده است جابر بن عبد الله بوده.

قل الله يفتيكم في الكلاله.

خدا فتوا می دهد در کلاله.

خدا فتوا داد آن وقت جا دارد که ما بگوییم من به رأی خودم می گویم اگر درست بود مال خدا و اگر

غلط بود مال من و شیطان؟ ابن تیمیه هم بیاید بگوید شیطان،

زینه و امره به.

خدا فتوا می دهد در کلاله در ۲ جا، در سوره ی نسا اگر اشتباه نکنم یکی آیه ی ۱۲ است و یکی آیه ی

۱۷۶ است. در آیه ی ۱۲ در رابطه با آن وارث میتی که با میت فقط از نظر مادری یکی هستند از پدر جدا هستند

آن جا را ما نمی خواهیم اصلا در باره ی آن حرف بزنیم لازم هم باشد در باره ی آن هم ما مطرح می کنیم. این

آیه در رابطه با آن است که پدری و مادری با میت یکی هستند.

إن امرؤ هلك ليس له ولد.

یک مردی از دنیا رفته است فرزندی ندارد.

فرض قضیه این است که پدر هم ندارد چون پدر هم بود هیچ تفاوتی نداشت.

وله أخت.

این میت خواهر دارد فقط.

ولی خواهری که مادر و پدرش با میت یکی است.

فلها نصف ما ترک.

نصف اموال مال این خواهر است.

۵۰ در ۱۰۰ به خواهر می دهند و ۵۰ در صد هم سایر وراث.

و هو يرثها.

اگر این خواهر تنها هم از دنیا رفت این برادر هم عین همین ارث را از او می برد.

إن لم يكن لها ولد.

اگر این خواهری که با میت پدری و مادری یکی بود این مرد همان برادر هم همین اندازه ارث می برد.

فإن كانتا اثنتين.

اگر این خواهر ها ۲ تا بودند.

فلهما الثلثان مما ترك.

این ها ۲ سوم اموال را می برند و ۱ سوم به سایر وارث می رسد.

و إن كانوا إخوة رجالا و نساء فللذكر مثل حظ.

اگر چنان چه وارث میت هم برادر بود و هم خواهر بود این ها پسر ۲ برابر دختر یعنی برادر ۲ برابر

خواهر ارث می برد.

حکم کلاله در این جا به وضوح آمده است دیگر احتیاجی به توضیح هم ندارد که جناب خلیفه بیاید و

بفرماید که من به رای خودم می گویم اگر خوب بود مال خدا و اگر هم بد بود مال من و شیطان! حالا این که این

قضیه شاید آقایان بگویند هنوز آن زمان قرآن ها جمع نشده بوده ولی زمان خلیفه ی دوم دیگر قرآن جمع شده

بوده،

آقای محسنی:

خیلی ممنون حاج آقا، قسمت اول اش که حاج آقا من می خواستم بگویم که این قسمت را شما خیلی

اهمیت ندادید و توجه نکردید بیش تر قسمت بعدی را گفتید. من می خواستم بگویم که نسبت به خیلی از

روایت هایی که نبی مکرم است که کسی که تفسیر به رای می کند و لو این که ثواب هم باشد آتش به صورت

اش می اندازند این چرا مخالفت نمی شود با این قضیه؟

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

حالا این را ما مفصل قبلا هم گفته ایم که اگر کسی در قرآن به رای خودش نظر بدهد.

قرآن برأیه فلیتبی مقعده من النار.

حالا بحث قرآن نیست چون نمی خواهد بگوید قرآن را به رای خودش می خواهد نظر بدهد نه، بحث سر این است که اصلا همچین چیزی در شریعت نیست نه در قرآن و نه در سنت، من رای خودم را دارم می گویم. فتوای خودم را دارم می گویم. نظر خودم را دارم می گویم. همان طوری که آیه ی تیمم را جناب خلیفه ی دوم خبر نداشت سوال می کنند کسی که جنوب شد چه کار کند می گوید اصلا نماز نخواند. در این جا هم ما می بینیم که جناب خلیفه ی اول این طور می فرماید. عرض کردم ما نه قصد اهانت داریم و نه قصد جسارت داریم ان شاء الله امید واریم که عزیزان ما در این زمینه یک مقداری ملاحظه کنند و مطالعه کنند در رابطه با تیمم در همین سوره ی نساء است آیه ی تیمم، آیه ی ۴۲ و ۴۳ است. آن جا به صراحت دارد.

أولي مستم النساء.

با زنان ت ان هم بستر شدید.

فلم تجدوا ما أن.

آب پیدا نکردید.

فتیمم سعیدا طيبا.

ان شاء الله ما در جلسه ی بعد مفصل خواهیم آورد. ببینید آیا این آقایانی که شیعه را این چنین متهم می کنند آیا این ها را هم جواب می دهند؟ من این جا طرف حساب ام اهل سنت نیست این شبکه های شیطانی که هر روز سوال می کنند که چرا روحانیون علمای شیعه با این سریال مشکل دارند همان طور که با قرآن مشکل دارند؟ آقا واقعا راست می گوئید به این بیاید جواب بدهید. در یک سریالی که دروغ اندر دروغ است دوستان ما دارند نقد می کنند، نقد علمی هم می کنند. راست می گوئید همان نقدی که جناب آقای ابو

القاسمی داشتند که من دیده ام تا آخر مرد هستید بیایید آن را جواب بدهید. یا همین بحثی که دیشب برادر مان جناب آقای عباسی مرد هستید بیایید جواب بدهید. سریال مختار را پخش می کردند بعد از پخشش ۱ ساعت و ۱ ساعت و نیم نقد می کردند. ۲ نفر یا ۳ نفر کار شناس می نشستند اظهار نظر می کردند. نظر مثبت می دادند، نظر منفی می دادند. خیلی عالی بود.

شاید یکی از چیزهایی که باعث شد سریال مختار یک سریال جاودانه بماند که ما خودمان هم ۲ یا ۳ بار پخش کردیم در این جا، البته با این که بنده خودم شخصا به بعضی از قسمت ها اشکالات اساسی دارم که باید با یک ادبیات خوبی بیان می شد. نسبت به مقدسات اهل سنت اگر از بنده نظر خواهی می کردند قطعا بعضی از قسمت ها را می گفتم حتما باید حذف بشود. ما علنی هم داریم می گوئیم رو در واسی هم نداریم از کسی و بده کار کسی هم نیستیم. بعضی از قسمت هایش بنده معتقد هستم اگر اصلاح می شد هم در میان اهل سنت تأثیر می گذاشت هم در میان شیعه، آن حقائق را که در کتب اهل سنت آمده است در بعضی از موارد تلاش می کردند مصدر اش را هم بیان می کردند با یک الفاظ خوبی هم بیان می شد. من بارها گفته ام به قولی بشین، بفرما، بتمرگ، هر سه یک معنا است ولی تفاوت بین هر کدام با دیگری زمین تا آسمان است.

آقای محسنی:

سپاس گذاری می کنیم خیلی ممنون هستیم از توضیحات شما و یک مقداری هم طول کشید عذر خواهی می کنیم از شما بینندگان عزیز، به هر صورت باز هم ما قصد جسارت و بی ادبی نداریم و خدا می داند که فقط می خواهیم مباحث به صورت علمی مطرح بشود و از شما برادران اهل سنت خواهش می کنیم که با یک عینک حقیقت بین مباحث را پی گیری بکنید به هر صورت آن چه که مرضی رضای خدا است حقیقت است و شما موظف هستید که پی گیری بکنید. سپاس گذاری می کنیم وقت ما تمام شد یک فرصت کوتاهی بگیریم بر گردیم صدای گرم شما عزیزان را بشنویم.

ممنون هستیم از شما بینندگان عزیز که همراه ما بودید و ان شاء الله این بخشی هم که تقدیم شما عزیزان است با ما همراهی خواهید کرد. جناب آقای بهمنی اولین بیننده ی ما هستند که روی خط می آیند قبل از این که سلام و عرض ادب داشته باشم خدمت جناب آقای بهمنی تذکری را که همیشه ابتدای این بحث مان عرض می کنیم این که از عزیزان خواهش می کنیم مختصر و مفید بفرمایید که هم تعداد بیش تری روی خط بیایند و هم ان شاء الله مطالبی که واقعا لازم است گفته بشود و بیان بشود. بعضی از دوستان ما می آیند مطالبی را می گویند که به قول معروف خیلی برای برنامه ی ما مفید نیستند و وقت آقایان را می گیرند که من خواهش می کنم یک مقداری مباحث را کوتاه کنید و فاکتور بگیرید که ان شاء الله بتوانیم بهترین برنامه را به عزیزان بیننده تقدیم کنیم. جناب آقای بهمنی سلام و عرض ادب دارم خدمت شما از گنبد،

بیننده:

سلام و خسته نباشید. و سلام عرض ادب دارم خدمت استاد بزرگ دکتر حسینی قزوینی، اول می خواستم تشکر ویژه از حاج آقا قزوینی داشته باشم از این برنامه های خیلی خوب شان که واقعا اصلا قابل توصیف نیست برنامه های شما، بعد عرض ام به حضور شما که ۲ تا اخبار در دانش خلیفه ی دوم عمر بن الخطاب داشتیم. امام مسلم در صحیح خود در باب تیمم به ۴ طریق از عبد الرحمن بن افضی نقل می کند مردی آمد به نزد عمر بن الخطاب و گفت من جنوب شده ام و آب نیافته ام عمر گفت نماز نخوان، پس عمار گفت ای پیشوای مومنین آیا یاد ات نمی آید وقتی که من و تو در یک شبی خون و حمله بر دشمن بودیم پس جنوب شدیم و آب نیافتیم تو نماز نخواندی اما من خود را به خاک مالیدم و نماز خواندم؟ پس عمر گفت ای عمار از خدا بترس، عمار گفت اگر خواستی من این را حدیث نمی کنم.

و در عبارت دیگر عمار گفت ای پیشوای مومنین خدا بر گردن من از تو حقی قرار داده است این که آن

را با هیچ کس باز گو نکنم و باز گو نکرد.

آقای محسنی:

این مطلبی بود که سوال های بنده هم بود از استاد پیرسم. حضرت استاد هم اشاره ی مختصری کردند حالا ان شاء الله لازم باشد این را از حضرت استاد مفصل برای بینندگان مطرح می کنند و این حدیث را و این چیزی که شما اشاره کردید ان شاء الله بیان می کنند.

بیننده:

حالا من فقط یک سوال داشتم از حاج آقا قزوینی، حالا شاید یک مقدار جسارت هم باشد به اهل سنت،

آقای محسنی:

اگر جسارت است لطف کنید فاکتور بگیرید.

بیننده:

سوال است، من فقط سوال می خواهم پیرسم. می خواستم از آقای قزوینی پیرسم که چه طور امکان دارد که یک خلیفه حکم اولیه ی اسلام را نداند؟ تعجب آور است به چه شکلی می شود؟ اصلا نماز می خوانده یا نمی خوانده؟

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

حالا شما فاکتور بگیرید. این را به این شکل مطرح نکنید.

آقای محسنی:

خیلی ممنون هستیم از شما آقای بهمنی، جناب آقای آقا ابو الفضل از بوکان، از برادران اهل سنت سلام و عرض ادب داریم خدمت تان،

بیننده:

سلام علیکم، من اولین بار است که با شما تماس می گیرم و خیلی خوش حال هستم از این که با شما هم صحبت شدم و سلام هم دارم خدمت حجت الاسلام آقای قزوینی خیلی هم ارادت دارم نسبت ایشان،

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

لطف دارید. شما.

بیننده:

من ۳ تا سوال داشتم آقای قزوینی، یکی یکی می پرسم که ان شاء الله به جواب شان برسیم. یکی از آن ها در مورد علم غیب است که ائمه از نظر اهل تشیع برادران شیعه علم غیب دارند. ولی من می خواستم بگویم آیه ی قرآن است که وجود داشته باشد و علم غیب را ثابت کرده باشد برای ما؟ چون من دیده ام در قرآن که پیامبر هم گفته است من علم غیب ندارم.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

این را ما بار ها گفته ایم در سوره ی جن آیه ی ۲۶ کاملاً واضح و روشن است.

بیننده:

می شود آن آیه را بیاورید؟

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدا (۲۶) إلا من ارتضى من رسول.

از این واضح تر؟

بیننده:

معنی اش را هم می شود بخوانید؟

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

خدای عالم می گوید عالم الغیب است و بر غیب اش کسی را آگاه نمی کند مگر پیغمبران اش را.

بیننده:

آن که همان وحی آقای قزوینی، پیامبران هم که علم غیب نداشتند.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

نه این وحی نیست. وحی جدای از این است.

عالم الغیب.

است.

بیننده:

عالم الغیب.

فرموده است که خداوند عالم الغیب است یعنی به صراحت این جا اسم خداوند را می آورد.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

بعد می گوید:

یظهر علی غیبه أحدا.

نمی گوید احکام شرعی! خدای عالم بر غیب اش احدی را آگاه نمی کند مگر که از او راضی باشد مثل پیغمبر، یا حضرت عیسی دیگر واضح است ایشان دیگر، می گوید در سوره ی آل عمران آیه ی ۴۹،

وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

مردم هر چیز که در خانه ی هایتان می خورید من خبر می دهم به شما. و آن چه را که شما ذخیره می کنید آن ها را هم من به شما خبر می دهم.

سوره ی تحریم آیه ی ۳،

وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيِّ إِلىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَ بِهِ وَأَظْهَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضِ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ.

پیغمبر اکرم با یکی از زن هایش یک سری در میان گذاشت و گفت این را جایی مطرح نکن این رفت سر پیغمبر را مطرح کرد پیغمبر با خبر شد به همسر اش گفت چرا این سر را با خبر کردی؟ گفت از کجا دانستی؟ چه کسی خبر داد به تو؟ خدای علیم و خبیر به من خبر داد تو سر من را رفته ای فاش کرده ای، آیا این علم غیب نیست چه است؟

بیننده:

این علم غیب نیست دیگر آقای قزوینی، خود پیامبر می گوید خداوند به من خبر داد.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

درست است دیگر، علم غیب که ما می گوییم اگر ائمه هم علم غیب دارند نه این که از پیش خودشان دارند،

به علم الله بالنبی و به علم نبی بالائمه.

بیننده:

همان طوری که آیه می فرماید به این اشاره دارد و نشان می دهد که پیامبران علم های غیبی به صورت وحی به آن ها اطلاع داده می شده. و در آن آیه که می فرماید هیچ کس علم غیب نمی داند آن کلی است یعنی خداوند متعال عالم کل غیب است.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

دیگر من توضیح دادم آقا ابو الفضل عزیز در مورد این دیگر بینندگان باید قضاوت کنند دیگر توضیح اضافه من معذور هستم. خدای عالم می گوید عالم الغیب است غیب اش را به انبیا خبر می دهد. خدای عالم می گوید حضرت عیسی به مردم می گفته در خانه ی شما هر چه می گذرد من خبر دارم، پیغمبر می گوید سری که فاش شده را با خبر شده است، خذیفه می آید می گوید پیغمبر اکرم یک روز از اول صبح تا غروب تمام آن چه را که اتفاق می افتاد تا قیام قیامت برای ما بیان کرد این دیگر صحیح مسلم است. شما باید بیابید جواب بدهید.

بیننده:

شما دارید می فرمایید آیه را، خودتان دارید می خوانید که خداوند پیامبران را آگاه می کرد. یعنی پیامبران خودشان علم غیب را نمی دانستند.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

مگر ائمه از خودشان علم غیب داشتند؟ ما می گوییم ائمه هم علم شان بر گرفته ی از علم پیغمبر بوده، و پیغمبر هم بر گرفته از خدا بوده،

بیننده:

آقای قزوینی شما ببینید آیه را دارید به صراحت می خوانید. آیه به صراحت می گوید که خدا عالم غیب است و از علم غیب به پیامبران اطلاع می دهد پس پیامبران خودشان علم غیب ندارند و اگر با این استدلال شما باشد باید به ائمه ی هم وحی بشود که از علم غیب خبر داشته باشند.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

عزیز من به ائمه وحی نمی شود ولی همان طوری که شما می گوئید جناب عمر محدث بوده ملائکه برای آن ها می گفتند برای ائمه هم ملائکه می گفتند وحی نبوده این،

بیننده:

آقای قزوینی اگر پیامبر علم غیب داشت پس چه طور بود که مسموم می شد؟ یک چیزی را اشتباهی می خوردند؟

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

حالا آن یک بحث دیگری است. صحیح مسلم حدیث ۷۱۵۹ از حذیفه است می گوید پیغمبر اکرم،

أخبرني رسول الله.

به من خبر داد.

بما هو كائن إلي أن تقوم الساعة.

به تمام اتفاقاتی که تا قیامت می افتد پیغمبر به من خبر داد.

حذیفه می گوید من تمام آن چه که تا قیام قیامت می افتد خبر دارم. این را شما معنا کنید این روایت

را، بعد من جواب بعدی را به شما بدهم.

بیننده:

شما خودتان دارید روایت را می خوانید. می گوید تا قیام قیامت یعنی این اطلاعات دینی بوده، یعنی هر چیزی که در دنیا بوده وجود داشته پیامبر به حذیفه گفته است؟

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

من نمی دانم دیگر شما معنا کنید.

بما هو كائن إلي أن تقوم الساعة.

تمام اتفاقاتی که تا قیامت می خواست بیافتد به من خبر داده است.

بیننده:

آقای قزوینی باز هم من این را تکرار می کنم اگر پیامبر هم علم غیب داشتند پس حضرت موسی وقتی که،

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

شما آن ها را بگذارید کنار اصلا پس پیامبر علم غیب داشت یا نداشت؟

بیننده:

من می گویم ندارد.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

این آیه را چه کار می خواهید بکنید؟

بیننده:

من دارم جواب می دهم دیگر، شما دارید می گوئید که استدلال ام غلط است. من می گویم خداوند خودش دارد به صراحت می گوید که عالم غیب خداوند متعال است و از این علم غیب به پیامبران اطلاع می دهد. نمی گوید که پیامبران هم مثل من علم غیب را دارند.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

عزیز من ما که این را نمی گوئیم. هر کس بگوید پیامبر از پیش خودش علم غیب دارد و امام از پیش خود علم غیب دارد ما آن را کافر می دانیم. و مرتد می دانیم آن را، ما می گوئیم ائمه علیهم السلام هر چه دارند خدا دادی است. هر چه دارند مال خدا است.

بیننده:

من می گویم اگر این را قبول کنیم از شما، شما می گوئید ائمه علم غیب داشتند.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

علم غیب داشتند نه از پیش خودشان، من ۱۰ بار تکرار کردم چرا توجه نمی کنید؟ گفتم خدای عالم علم غیب اش را به پیغمبر داده است و پیغمبر هم این علم غیب اش را به ائمه داده است. یعنی ائمه هر چه دارند از پیغمبر دارند و پیغمبر هم هر چه دارند از خدا دارد.

بیننده:

مشکل من این جا است با دارا بودن علم غیب آدم نباید کار هایی را که می داند اشتباه است انجام ندهد.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

آن یک بحث دیگر است، من یک سوال دارم جناب عمر یکی از کرامات اش و معجزات اش این است که در مسجد پیغمبر داشت خطبه می خواند تمام آن چه را که در نهاوند بود با خبر بود و برگشت گفت:

یا ثاری الجبل.

آقای ثاری که فرمانده ی لشکر بود شما بروید به طرف کوه آن جا سنگر بگیرید. تمام علمای شما گفته اند این روایت صحیح است حتی ابن تیمیه هم در مجموع فتاوی ج ۱۱ ص ۲۷۶، ابن کثیر در البدایه ج ۶ ص ۲۰۱ می گوید این از کرامات عمر بن الخطاب است. جناب عمری که در مدینه است کوه نهاوند را می بیند چرا از این که فردا بنا است ابو لولو او را بکشد او را خبر نداشت؟ شما این را جواب بدهید ما آن ها را جواب می دهیم.

بیننده:

من می گویم، من الهام را قبول دارم یعنی شاید به انسان های عادی هم الهام بشود.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

این الهام چرا در قضیه ی ابو لولو الهام نشد؟ در قضیه ای که ابو لولو می خواست جناب عمر را بکشد چرا الهام نشد ولی قضیه ی ارتش اسلام الهام شد به او؟

بیننده:

همه روزه که نمی شود الهام بشود وحی که نیست. من می گویم به انسان های عادی هم الهام می شود. با این حساب شما ائمه که با پیغمبر نبودند چه طور به آن ها علم غیب داده شده است؟

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

آن یک بحث دیگری است که آیا نبودند یا بودند؟

بیننده:

من اصل بحث ام سر این بود که ائمه چه طور علم غیب دارند؟

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

ائمه علیهم السلام پیغمبر تمام آن چه را که داشته به امیر المومنین داده است. در روایت صحیح ما

داریم،

إن الله عدا و نبيه فأحسن تأديبه.

خدایا پیغمبر را آن گونه ای که می خواست تربیت کرد. و تمام مسائل را به او واگذار کرد و فرمود:

كل ما فوض إلي النبي فوض إلي علي بن أبي طالب.

تمام آن چه را که خدا به پیغمبر داده بود به علی داد.

و كل ما فوض إلي علي فوض إلي الحسن كل ما فوض إلي الحسين.

تا حضرت مهدی، این عقیده ی ما است.

بیننده:

یک سوال واضح می پرسم شما لطف کنید یک پاسخ واضح بدهید. این علم غیبی که ائمه داشتند علم

کامل بوده یا علم جزئی بوده؟

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

این به کسی ارتباطی ندارد. ما نمی دانیم علم کامل بوده یا علم ناقص بوده! ما همین اندازه می دانیم

ائمه علیهم السلام معید به روح القدس بودند با ملائکه هم مرتبط بودند، الهام هم به آن ها می شد، نه یک مورد،

۱۰۰ تا، ۲۰۰ تا، ۵۰۰ تا هم از آینده از پشت قضیه هم خبر دادند. خودشان هم فرمودند ما علم غیب داریم به،

تعلیم النبی، الهام الله، بالملائكة.

ولی علم غیب ما علم غیب از پیش خودمان نیست این ها همه خدا دادی است و هر کجا خدا اراده کند

ما هم می دانیم.

إذا شاء الله فعلمنا.

خدا اگر اراده کند ما می دانیم.

إذا لم يشاء لم نعلم.

اگر خدا اراده نکند ما هم نمی دانیم.

این عقیده ی ما است نسبت به ائمه، ولی شما در رابطه با خود خلیفه ی دوم چیزی نفرمودید، یا جناب

ابو بکر که می آید خبر می دهد این بچه ای که در رحم خانم من است این بچه دختر است، این را از کجا آقای

ابو بکر می دانست؟ الهام شده بود به ایشان که دختر است؟

بیننده:

من آن جا نبودم شاید به ایشان الهام شده است.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

همان طوری که ملائکه یا خدا، هر کس به آقای ابو بکر و به آقای عمر الهام کرده است به امام صادق هم

الهام کرده است، خدا که دست اش بسته نیست. و این الهام هم جاده ی یک طرفه نیست که فقط به طرف

خانه ی آقای عمر و ابو بکر باز باشد که!

بیننده:

من هم گفتم که به همه ی انسان ها احتمال الهام است.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

اگر است که هیچ، ائمه علیهم السلام یک انسان فوق بشری بودند. هم انسان بودند هم با تقوا بودند و هم معصوم بودند. اگر بنا شد افراد عادی الهام داشته باشند اکمل اش را ائمه داشتند. دیگر ما دعوا نداریم که.

بیننده:

ما در این هیچ شکی ندارم که ائمه ی بزرگوار انسان های با تقوایی بودند در این هیچ شکی ندارم که به آن ها الهام شده باشد. ولی من می گویم علم غیبی که برادران تشیع به آن ایمان دارند می گویند ائمه علم غیب داشتند در هیچ کدام از ائمه نتوانسته از جان شان حفاظت کنند علم غیب، امام رضا بزرگوار با یک حبه انگور مسموم شد.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

می خواهید این جا حرف های بی خود و بی اساس بزنید عذر می خواهیم از شما ما دیگر اجازه نمی دهیم به شما که تشریف بیاورید روی خط، اگر این است که پیغمبر علم غیب دارد چرا در جنگ احد ۷۰ نفر عزیز اش را کشتند؟ چرا دندان مبارک اش را پاره کردند؟ چرا در جنگ خیبر غذای مسموم آوردند خورد؟ شما هر جوابی آن جا دادید این جا هم ما از امام رضا می دهیم. این ها حرف هایی نیست که شما بخواهید شبهه افکنی کنید.

آقای محسنی:

ما با شما بحث مان خیلی طولانی شد.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

بحث ما بحث علمی است بحث اهانت و جسارت نیست آقا ابو الفضل ما دوست نداریم این منطق را شما اعمال بفرمایید. ما شما عزیزان را دوست داریم نور چشم خودمان می دانیم، پیشانی شما را می بوسیم. من دارم استدلال از قرآن می آورم شما می روید حرف خودتان را توجیح می کنید. من می گویم پیامبران داشتند آقا می گوید از خودشان نداشتند، شما در رابطه با پیغمبر بفرمایید، در رابطه با خلیفه ی اول و دوم، هر جوابی آن جا دادید ما در رابطه با ائمه هم می دهیم این جواب را، خود ابن تیمیه می گوید: اتباع ابی بکر و اتباع عمر چندین برابر علی علم غیب داشتند. این دیگر ابن تیمیه ی شما است نسبت به ابو بکر و عمر نه، می گوید اتباع ابی بکر و اتباع عمر چندین برابر شما علم غیب داشتند. مراجعه کنید کتاب منهاج السنه ی ابن تیمیه ج ۸ ص ۱۳۵، می گوید:

و في اتباع أبي بکر و عمر و عثمان من يخبر بأضعاف ذلك.

چندین برابر علی تابعین ابو بکر و عمر و عثمان از غیب خبر می دادند.

این را از کجا آورده بودند تابعین ابو بکر و عمر و عثمان؟ از هر کجا که آورده بودند ائمه هم از همان جا آورده بودند.

آقای محسنی:

از آقای ابو الفضل سپاس گذاری می کنیم ان شاء الله با تدبری که می کنند نسبت به آیات و روایات ان شاء الله نسبت به غیب توجه بیش تری بکنند اگر به دنبال یاد گیری هستند. جناب آقا مصطفی از استانبول از کشور ترکیه، سلام و عرض ادب داریم خدمت شما. صدای بنده را ندارید. پس جناب آقا محمد از دیواندره سلام و عرض ادب می کنم.

بیننده:

سلام علیکم و خسته نباشید. به آقای دکتر قزوینی هم سلام عرض می کنم. خوش حال هستم که دو باره صدای شما را شنیدم. من هر کاری می کنم نمی دانم چرا نمی توانم شماره ی این شبکه را هر موقع که می خواهم بگیرم. فقط یک سوالی را من فقط از آقا ابو الفضل دارم، اولاً آقا ابو الفضل من هم یک زمانی تقریباً شاید بگویم ۲۰ یا ۲۵ سال پیش همچنین چیز هایی در مغز ام بود به ایشان حق بدهید می شود تا آدم بیاید تعصب را کنار بگذارد سخت است. اما ما خودمان هم کرد هستیم می دانیم آقای ابو الفضل هر کس هر وسیله ای را گم می کند می رود به آن آقا می گوید به آن ها می گوید، تقریباً ۱۵ روز پیش پراید خودش را دزدیدند حالا پیدا بکند. قرار نیست که یک چیزی را بداند و به کسی الهام بشود بعد بگوید چرا به او الهام نمی شود.

آقای محسنی:

مثال جالبی بود.

بیننده:

چرا ابن ملجم آمد ایشان را شهید کرد اگر علم غیب داشت می توانست نگذارد. حالا خیلی از مردم بوکان احتمالاً صدای من را بشنوند قبول کنند حالا من نمی خواهم اسم طرف را ببرم که تبلیغ بشود برایش، پراید اش را دزدیده بودند مردم وقتی ماشین شان گم می شود می روند پیش این آقا، حالا ۲ یا ۳ هفته ی پیش پراید خودش را دزدیدند حالا برود پیدا کند. من یک سوالی خدمت جناب آقای دکتر قزوینی داشتم.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

ببینید محمد آقا این ها بیایند سوال کنند وقتی ما جواب می دهیم جواب خیلی واضح و روشن است یک کسی که دنبال جدل است ما به هیچ وجه این جا اجازه به جدل نمی دهیم نه خودمان جدل می کنیم و نه

به جدل بازان اجازه می دهیم بیایند این جا جدل کنند. خود پیغمبر هم فرمود شما بحث بکنید وقتی رسید به جدل و لو حق هم هستید مطلب را قطع کنید. این دستور پیغمبر و ائمه است. که اصلا جدل کردن منهی است. یک نفر است می خواهد جدل بکند ما معذور هستیم به هیچ وجهی با افراد جدلی حاضر نیستیم نه وقت خودمان را بگیریم و نه وقت بینندگان عزیز را، یکی کسی می آید سوال می کند از آیه ی قرآن جواب می دهیم، می رود جای دیگر، حدیث می گویم، می رود جای دیگر، مشخص است این برادر بزرگوار با همه ی احترامی که ما داریم دنبال این نیست که مطلب برای او روشن بشود فقط می خواهد القاء شبهه بفرماید. عرض کردم چه شیعه و چه سنی باشد، بعضی از شیعه ها هم آمدند ما دیدیم دنبال جدل هستند عذر خواستیم از آن ها،

آقای محسنی:

من موافق آقا محمد هستم. اگر اجازه بدهید به آقای آقا ابو الفضل که بروند یک مطالعه ای بکند.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

این عزیز مان هم در جلسات دیگر هم که ما در خدمت شان بودیم روش جدلی پیش می گیرند. ما روش جدلی معذور هستیم. حق هم با ما باشد پیغمبر فرموده است.

و ترک المرء و إن كنت محقا.

مرا و جدل را ترک کن اگر چه حق هم هستی.

شما حتی بیایید در رابطه با اثبات خدا هم با ما صحبت کنید ما احساس کنیم که جناب عالی دنبال جدل هستید ما هم می گوییم ما معذرت می خواهیم.

آقای محسنی:

اگر سوالی ندارید با شما خدا حافظی کنیم.

بیننده:

من سوالی داشتم. فقط من می خواهم این حق به آقا ابو الفضل بدهیم چون من هم همچین مشکلی داشتم در سال ۶۸، فکر نکنم حالا ایشان دنبال جدل باشد.

آقای محسنی:

بله. ما هم این را حمل بر صحت می دانیم و سوال شان را پی گیر می شویم.

بیننده:

همین دل گرمی که بعضی ها جوان های اهل تسنن مخصوصا در کردستان به شبکه ی ولایت دارند فکر کنم حالا یک طوری جو عوض می شود. حالا آقا ابو الفضل می رود مطالعه ای می کند. حالا من نمی گویم شیعه بشود. من خودم هم کرد هستم و شافعی مذهب هستم ولی تعصبی ندارم. ایشان می گوید فلانی که علم غیب می داند چرا مرد؟ نباید میمرد. به هر حال امیدوارم خسته نباشید. ممنون هستم از برنامه ی شما خدا نگه دار شما،

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

خدا موفق تان بدارد.

آقای محسنی:

جناب آقا رضا از دبی، اگر صدای بنده را دارید سلام و عرض ادب داریم خدمت شما.

سلام عرض کردم خدمت شما و استاد قزوینی، عرض کنم خدمت تان که من ۲ تا نکته می خواستم بگویم و یک سوال هم داشتم. آقا ابو الفضل تماس گرفته بودند در رابطه با این بحث علم غیب که صحبت کردند من مثال می خواهم برای ایشان بزنم، از نظر ایشان آیا خدا علم غیب دارد یا ندارد؟ شکی ما در این نداریم که خداوند علم غیب دارد. اگر خدای متعال علم غیب دارد می دانسته که یک سری از بندگان اش در واقع بندگان دیگر اش را اذیت می کنند و گناه می کنند چرا آن ها را آفریده است؟ یعنی علم غیب الزامی را به وجود نمی آورد برای این که این نشود. یک ابزاری است که جایی که خداوند متعال بخواهد از آن ابزار را به بندگان شایسته ی خودش می دهد. یک نکته ای هم می خواستم عرض کنم خدمت تان در رابطه با برنامه ای که یک ساعت گذشته شبکه ی کلمه گذاشت.

یک آقای به نام عبد الله یک برنامه ای درست کرده است در رابطه با کت اب شریف اصول کافی، عرض کنم یک سری روایاتی را از کتاب نقد کرده است و در زمان آن یک ساعت هر چند دقیقه می گفتند که کتاب صحیح ما است. من همان جا می خواستم جواب ایشان را بدهم، چون خیلی از دوستان قطعا شاید برنامه ی ایشان را هم دیده اند، آقای عبد الله ما چیزی به نام کتاب صحیح کافی نداریم. ما کتاب صحیح روایاتی نداریم در مذهب خودمان و این هم دلیل علمی دارد که حالا اگر آیت الله قزوینی صلاح بدانند توضیح می دهم برای شما، عرض کنم که یک سری روایات را در رابطه با تحریف قرآن در آن کتاب ذکر کرده بود و یک روایتی ایشان ذکر کرده است که از قول امام زمان علیه السلام که در واقع اصول کافی کفایت می کند برای شیعیان ما، من از حاج آقا می خواستم با توجه به این که این آقا خیلی مانور کرد روی این روایات در طول ۲ ساعت همین طور ذکر می کرد. تا این مسئله داغ است من می خواستم از حاج آقا تقاضا کنم که صلاح می دانند امشب بگویند.

آقای محسنی:

این را بارها استاد جواب دادند.

بیننده:

من از شما عذر خواهی می‌کنم احتمالا من آن برنامه‌ها را ندیدم. و اگر نه من مزاحم نمی‌شدم. حالا

اگر امکان‌اش است یک توضیح مختصری بدهند.

حضرت آیت‌الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

این‌ها کارشناس‌هایشان که عاجز مانده‌اند، ما بارها گفته‌ایم بیایند برای بحث و مناظره جرأت ن‌کردند گفتند از عکس فلانی هم ما می‌ترسیم. به قول آقای یزدانی، ایشان آمده بود می‌گفت من قمی بودم گفت اصطلاحات قمی را بلد هستید؟ گفت بله، یک سوال کرد ایشان دیگر بعد از آن نیامد. ایشان تعبیر کرد سگ ول‌گرد آلمان، که واقعا حرف‌هایی هم که ایشان می‌زند من عذر می‌خواهم ظاهرا ایشان ناراحتی روحی و روانی دارند ایشان اگر آن‌جا هستند مراجعه به روان‌پزشک هم بکنند بعد بیایند حرف بزنند. در رابطه با ایشان این همه بزرگان ما از اصلا عبارتی که از کلینی دارد نقل می‌کند که کلینی گفته است تمام روایات من صحیح است. هیچ‌احق و دیوانه‌ای یا آمازونی نیامده است عبارت کلینی را بخواند کسی می‌گوید به من نامه نوشته است گفته است یک چیزی که صحیح از صادقین باشد برای ما بگو، می‌گوید من یک چیزی را نوشتم،

ارجوا أن تکون ما توحیة.

امید وارم که آرزوی تو برآورده شده باشد.

و فرضا هم کلینی هم گفته باشد کلینی نظر اش برای خودش محترم است و برای مقلدین اش ما به

هیچ وجهی در شیعه تقلید از مرده را جایز ما نمی‌دانیم از آن‌هم بالاتر شیخ صدوق،

اول من لا یحظر.

می آید می گوید من تمام صحیح را در این جا آورده ام و فتوا داده ام به آن چه که حجت بین من و خدای من است، جناب شیخ صدوق متوفی ۳۸۱ فرمایش شما محترم، ما می بوسیم می گذاریم روی چشم مان و اهانت هم به شما نمی کنیم ولی این نظر برای شما محترم و برای مقلدین ات محترم است. و یا علامه ی مجلسی اگر یک حرفی زده است این حرف، برای این که،

الكافی كافل لشیعتنا.

از احادیث دروغ و جعلی است، حالا یک آدم غیر واردی هم آمده است، خود مرحوم میرزای نوری رضوان الله تعالی علیه در خاتمه ی مستدرک البته آن جلد سابق که من دارم ۳ جلدی است، ج ۳ ص ۴۷۰ می گوید این روایت هیچ صحیح نیست در هیچ مصدر معتبری با هیچ سندی نیامده است و اصلا در بوته ی هیچ عطاری همچین چیزی دیده نشده است. که بگویند،

الكافی كافل لشیعتنا.

اگر واقعا همچین چیزی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه گفته بود کافی این را با آب و تاب به عنوان یک سند مطرح می کرد. کلینی متوفی ۳۲۹ است در یک جای کافی، کلینی کافی را نوشت در ری بود اصلا نه تنها با حضرت ولی عصر ارواحنا فداه با هیچ کدام از نواب ایشان ارتباط نداشت. بعد از نوشتن کافی آخر عمر ایشان یک سفری به بغداد داشتند. و اضافه اگر همچین چیزی بود بعد از او مرحوم شیخ صدوق آمده است، متوفی ۳۸۱، یک جا می نوشت ای مردم ای شیعیان امام زمان گفته است،

الكافی كافل لشیعتنا.

شیخ طوسی آمده است متوفی ۴۶۰ در یک جای تهذیب می نوشت. کافی انقدر معتبر است که حضرت ولی عصر همچین چیزی گفته است. حالا یک آقایی آمده است در قرن نهم و دهم یک همچین حرفی زده است. مثل آقای استر آبادی و دیگران این ها افراد محترمی بودند و غیره، ولی اگر فرد محترم بود لازمه اش این نیست که همه ی حرف هایش برای ما سند باشد. در همین انوار نعمانیه در ج ۲ ص ۱۰۸ مرحوم آیت الله

انگجی می گوید بعضی از علمای ما گفته اند مطالعه ی بعضی از کتاب های سید نعمت الله جزائری حرام است و خلاف شرع است. خودش خیلی آدم بزرگی است و خیلی بالای است ولی تألیفات اش تناسب ندارد. دیگر بالا تر از همینی که اصرار الشهاده را نوشته است الان اسم اش هم فراموش کرده ام از مراجع بزرگ هم بوده ایشان، که حتی صاحب جواهر هم قبول نداشته است ولی اصرار الشهاده ی ایشان از اول تا آخر از ده تا مطلبی که آورده است ۶ یا ۷ تای آن ما حکم می کنیم بر این که دروغ و جعلی است.

این دلیل بر این نیست که یک نفری خودش مهم بود حتما آثار اش هم مهم باشد. و اضافه این آقایان لازم نیست این روایات تحریف را بیاورند از کافی مطرح بکنند این آقایان همین مطالبی را که ما آورده ایم در خود صحیح بخاری است، خود آقای خوئی و دیگران همه ی فقهای ما، علامه ی حلی، مقدس اردبیلی، صاحب ریاض، مرحوم سید مجاهد، شهید اول، شهید ثانی، محقق اول، این ها فقهای ما هستند، محروم آیت الله العظمی خوئی، علامه آیت الله العظمی سیستانی، و دیگر مراجع ما این ها نظر شان را ببینید نظر شان نسبت به کافی چه است؟ مرحوم آقای خوئی عدله ی متعددی در اول کتاب معجم الرجال آورده است بر این که هر کس بیاید بگوید کتاب کافی صحیح است از اول تا آخر حرف بی اساسی زده است ولی عدله آورده است و رد کرده است. این آقایان اگر واقعا راست می گویند ما که کتاب صحیح نداریم. اگر فرض ۴ نفر از اخباری ها مثل صاحب حدائق و مرحوم مجلسی ما نظر این ها را می بوسیم می گذاریم روی چشم مان، ولی برای مقلدین شان حجت است. ما فقهای اعظام مان، به قولی از ۱۰۰ تا فقیه بزرگ ۹۹ نفر شان آمده اند گفته اند کتاب کافی هم صحیح دارد و هم ضعیف دارد.

حالا یک یا دو فقیهی مثل مرحوم محمد تقی مجلسی، نه محمد باقر، محمد باقر محدث است و محمد تقی فقیه است صاحب روضه المتقین یا صاحب حدائق را ما احترام می گذاریم. این ها مشرف اخباری گری داشتند. نظرات شان کاملا از دیدگاه اصولی ها مترود است. آقا بیاید همین روایتی را که از خود جناب عمر بن الخطاب آمده است در خود صحیح بخاری این را جواب بدهد اول، حدیث ۶۹۱۸ صحیح بخاری است می گوید:

مما أنزل الله آية الرجم.

خدا آیه ی رجم را نازل کرده است.

ما قرائت می کردیم و عمل می کردیم ولی موقع ای که قرآن را داشتند جمع می کردند این آیه را حذف کردند. این را بفرمایید جواب بدهید به ما، یا در صحیح مسلم است این را که شما معتقد هستید از اول تا آخر اش صحیح است و بعد از قرآن است، این آقا چرندیاتی می بافد که چون می دانم آن کار شناس هایشان هم چین چرندیاتی ببافند بالا تر از دهن شان است، اگر ما می گوئیم صحیح بخاری و مسلم بعد از قرآن صحیح است علمای شیعه می گویند کافی صحیح است، کافی قبل از قرآن صحیح است. لعنت خدا بر کسی که دروغ می گوید. ما آن هایی که واقعا این طور بغض اهل بیت در دل شان است، بغض شیعه در دل شان است، این ها بروند یک آزمایش دی ان ای بدهند روشن بشود برای مردم، یک روایاتی که از پیغمبر آمده است واقعا درست است؟ یا نه این ها افراد کنار خیابانی هستند این چنین جسورانه دارند نسبت به ائمه جسارت می کنند. ابو موسی اشعری است می گوید:

كنا نقرأ سورة نشبهها فطول و شدة بالبراعة.

ما زمان پیغمبر یک سوره ی مفصلی می خواندیم مثل سوره ی براعت.

من فراموش کردم و دیگران هم فراموش کردند و تمام شد رفت، سوره را بیاورند نشان بدهند برای ما، صحیح مسلم ح ۲۴۶۶، بیایند نشان بدهند یا همین که آقایان می آیند می گویند جناب عائشه آمد بر گشت گفت که آیه ی قرآن را در برگ نوشته بودم و بز آمد گرفت و خورد این دیگر صحیح سنن ابن ماجه آقای البانی آمده است و ایشان هم می گوید صحیح است ج ۱ ص ۳۲۸، می گوید:

دخل داجن فأكلها.

بز آمد این آیه ی قرآنی که نوشته بودیم خورد تمام شد رفت.

این آیه را خدای عالم بر پیغمبر نازل فرموده بود پیغمبر هم فقط به عائشه ام المومنین گفته بود ایشان هم روی یک برگ گیاهی نوشته بودند،

لقد كان في صحيح تحت سریرتی، فلما مات رسول الله تشاغلنا بموته دخل داجن فاكلها.

این آیه چه است که رفته است در شکم بز؟ آیا شکم گاو ها چند تا آیه رفته است؟ شکم شتر ها چند تا آیه رفته است؟ موش ها چه قدر آیه خورده اند؟ وقتی بز بیاید آیه بخورد تحریف بکند قطعا موش هم بوده دیگر، موش یک سری و گربه ها هم یک سری، کسی که خانه ی شیشه ای دارد که سنگ پرت نمی کند! شما بیای این تحریفاتی که شما خودتان دارید جواب بدهید. من عرض کردم اهل سنت را من احترام می گذارم واقعا کاری نداریم. ولی بعضی از افرادی که جسورانه می آیند مقدسات اهل بیت، مقدسات شیعه را این چنین مورد اهانت قرار می دهند مشخص است بر این که این ها چه طور هستند. من عرض کردم که ما حاضر هستیم که هر کجا که ایشان بخواهد ما هزینه اش هم بدهیم یک آزمایشی ایشان بدهند.

یا ایشان می گویند در قم بودم دیگر، اگر واقعا راست می گوید آدرس بدهد. ما حاضر هستیم برویم تحقیق کنیم همان کالکراب دومی درست کنیم. البت کالکراب های دیگری از آقایان داریم ولی هنوز رو نکرده ایم. ولی واقعا اگر راست می گوید مشخصات اش را بدهد ما در همین عرض ۱ هفته سریال کالکراب دوم را درست می کنیم.

آقای محسنی:

خیلی ممنون و سپاس گذاریم. من عذر خواهی می کنم از بقیه ی بینندگان عزیز مان مثل آقا رضا از آمریکا، امشب بیش تر بیننده های ما خارج از ایران بودند. عذر خواهی می کنم مقداری مباحث طولانی شد نتوانستیم بیش تر از این خدمت شما باشیم. حاج آقا حسن ختام برنامه ی ما دعای حضرت عالی است.

حضرت آیت الله آقای دکتر حسینی قزوینی:

الحمد لله الذي جعل اعدائنا من الحمقا.

البته اگر اهانت به حمقا نباشد. خدایا تو را قسم ات می دهیم به آبروی محمد و آل محمد امام زمان فرج اش نزدیک بگردان، ما را از یاران ویژه اش قرار بده، خدایا این دشمنان اهل بیت، دشمنان شیعه، اگر قابل هدایت هستند به آبروی محمد و آل محمد هدایت بگردان، اگر قابل هدایت نیستند خدایا به آبروی علی به یک بیماری گرفتار کن که تمام پزشکان عالم از مداوای آن عاجز باشند. خدایا به آبروی محمد و آل محمد این دشمنان اهل بیت این نواصب عصر و این خوارج زمان ما را آن چنان گرفتار کن عبرت برای تمام جهانیان باشد، خدایا به آبروی محمد و آل محمد گرفتاری همه ی گرفتاران مخصوصا گرفتاران مورد نظر خدایا رفع گرفتاری بفرما، خدایا حوائج همه، حوائج ما، حوائج دست اندر کاران شبکه ی جهانی ولایت، حوائج بینندگان عزیز، حوائج مخصوصا ولایت یاوران، خدایا به آبروی محمد و آل محمد حوائج همه و همه را بر آورده نما، دعا های ما را به اجابت برسان، و السلام علیکم و رحمت الله و بركاته.

آقای محسنی:

ممنون و سپاس گذاریم از حضرت استاد که فرصت را در اختیار ما و بینندگان عزیز قرار دادند. از شما بینندگان عزیز هم که تا این لحظه حوصله کردید و این ۲ ساعت پای گیرنده هایتان بودید و برنامه ی ما را مشاهده کردید سپاس گذاری می کنم و از همه ی هم کاران عزیزم در تدارک این برنامه که ما را یاری کردند ممنون و سپاس گذار هستم و از خداوند می خواهم که توفیق بدهد ان شاء الله تا بتوانیم برنامه ای بهتری را تقدیم شما عزیزان بکنیم. در پایان همه ی مباحث دعای همیشگی ما در درگاه احدیت این است که،

اللهم عجل لولیک الفرج.

التماس دعا و خدا نگه دار.